



سوره مبارکه بقره

جلسه چهارم: ۹۳/۶/۴

- بیان شد که هر یک از سوره قرآن را می‌توان با رویکردها و منظرهای مختلفی مطالعه کرد که هر منظری سطحی از سوره را در اختیار ما قرار می‌دهد.

- سوره مبارکه بقره، منظرهای مختلفی برای بررسی دارد اما در این جلسات سوره را از منظر «تقوا» بررسی می‌کنیم. زیرا گفتیم که موضوع «تقوا» در این سوره بسیار پررنگ است.

- آیات ابتدایی که وصف متقین است بررسی شد. آیات بعدی که نمونه‌های عدم تقواست در کفر و نفاق و فسق نیز بررسی شد.

- سپس ماجرای حضرت آدم (ع) بیان شد که کل این ماجرا تمثیلی برای تقوا بود. حکایت تقوا این است که هر انسانی را از بهشت آفریده‌اند و اینکه انسان خودش را نگه دارد و ماندگار کند «تقوا» گویند. لذا اینکه نباید به چیزهایی نزدیک شود، تقواست و اینکه اگر از آن محدوده خارج شد می‌تواند با توبه به آن برگردد، نیز تقواست.

- «تقوا» یعنی اینکه هر انسانی در بهشت طهارت و فطرت آفریده شده است که باید خودش را در همان بهشت نگه دارد و مستقر سازد.

- روایتی از حضرت علی (ع): رسول خدا (ص) در هنگام مرگشان مانند کودک تازه به دنیا آمده پاک و دست نخورده بودند. یعنی به همان اندازه که معصومیت و پاکی یک کودک برایمان واضح و عیان است، پاکی و معصومیت رسول خدا نیز به همان اندازه واضح و عیان بود. یعنی رسول خدا (ص) با طهارت، خودشان را در تمامی طول زندگی در محدوده بهشت نگه داشتند.

- بعد از ماجرای حضرت آدم (ع)، جریان بنی‌اسرائیل مطرح شده است.

- ماجرای بنی‌اسرائیل در سوره مبارکه بقره، تصویر واقعی یک انسان هبوط کرده است یعنی در بهشتی قرار گرفته که باید مراقب باشد از این بهشت بیرون نرود ولی وقتی روی زمین می‌آید در تراحمات بساری قرار می‌گیرد و مشکلات و کشش‌های غریزی و ... بسیاری دارد و قصه روی زمین این انسان، ماجرای بنی‌اسرائیل است یعنی ماجرای بنی‌اسرائیل در سوره مبارکه بقره، قصه هبوط کردن آدم در زمین است.

ادامه آیات از جلسه قبل:

- آیات ۴۰ و ۴۱: در این آیات موضوع تقوا تکرار شده است. اما در مورد بنی‌اسرائیل، نعمت‌های فراوان آنها مد نظر است. تقوا برای آنان یعنی آنها نعمت‌هایشان را ذکر کرده و طبق عهدشان از آنها استفاده کنند. «طبق عهدشان» یعنی فقط در راه خدا استفاده کنند.

- «تقوای غیر خدا» یعنی افراد نگران سود و زیانی هستند که از غیر خدا به آنها می‌رسد که اصلاً ارزش ندارد ولی «تقوای از خدا» یعنی نفع و ضرری که از خدا به انسان می‌رسد و این مهم است زیرا اگر خدا کاری را به انسان گفت باید انجام دهد و در غیر این صورت، نباید انجام دهد. «ذکر نعمت» یعنی آنها حواسشان به نعمتشان هست و اینکه آن نعمت‌ها نزد آنها امانت است.

- آیه ۴۲: پایه دیگری از تقوا، «علم» است. زیرا محدوده تقوا در درجه اول این است که چرا کارهایی که می‌دانستی انجام ندادی، نه اینکه از آنچه نمی‌دانستی بازخواست صورت گیرد. کافی است آدم‌ها به همان چیزی که می‌دانند عمل کنند. ضمناً بنا بگذارند که کار باطل را لباس حق نپوشند و به منویات خود عمل نکنند. این شروع تقواست: به آنچه می‌دانیم عمل کنیم.
- آیه ۴۳: جلوه تقوا را می‌شود در «نماز و زکات آدم‌ها» مشاهده کرد. اینکه آنها در زندگیشان برای تزکیه خود، برنامه دارند. اینها جلوات تقوا در عمل است.
- آیه ۴۴: یکی از شئون تقوا در ساحت اجتماع این است که نمی‌شود آنها را به چیزی بخوانید، اما خودتان عمل نکنید.
- أَفَلَا تَعْقِلُونَ: در واقع یعنی اگر یک جو عقل در کسی باشد کاری را که خودش انجام نمی‌دهد و نمی‌خواهد هم انجام دهد، به دیگران توصیه و امر نمی‌کند.
- آیه ۴۵: مسیر تقوا خصوصاً در اجتماع، مسیر راحتی نیست. به همین علت «استعانت» احتیاج دارد و مهم‌ترین استعانت، «صبر و نماز» است. معارض‌های زیادی بر سر راه نفس انسان وجود دارد از هوای نفس، لذات، غرایز گرفته تا اجتماع زیرا افراد حاضر در اجتماع، ما را عصبانی، ناراحت و ... می‌کنند و انسان در این موارد تقوایش را از دست می‌دهد و احتیاج به استعانت دارد. جلسه قبل بیان شد باید برای رهایی و حل فشارهای زندگی در تمامی مراحل، می‌توان نماز خواند.
- استعانت از صبر: صبر کردن خودش برای صبر بیشتر، پایه است. اشکال این است که ما هنگام صبر کردن، چرتکه می‌اندازیم و صبر را خراب می‌کنیم.
- باید «اهل خشوع» باشیم تا دیگر برای صبر کردنمان چرتکه نیندازیم. «خشوع و عدم تکبر» باعث می‌شود برای انسان صبر و صلوات از کبیره بودن خارج شود.
- آیه ۴۶: هرگاه از کوره در رفتید، یادتان باشد «ملاقات با خدا در پیش خواهید داشت». ثرناک است زیرا گاهی بعضی از بی‌تقوایی‌ها را در برابر یک کودک انجام نمی‌دهیم در حالی که در برابر خدا، به راحتی انجام می‌دهیم.
- اگر باور کنیم که در ملاقات و محضر حضرت حق هستیم اصلاح می‌شویم. ما روزی، خدا را ملاقات خواهیم کرد، باور کنیم.
- آیه ۴۷: یکی از موارد رعایت تقوا در رابطه با نعمت‌هاست. تقوا یعنی نعمتمان در چارچوب فطرت و بهشت مورد استفاده قرار گیرد.. لذا دست، پا، گوش و غیره همان را انجام می‌دهند که خدا خواسته است. هر نعمتی لاجرم تقوایی دارد.
- آیه ۴۸: انسان خیلی از اوقات که بی‌تقوایی می‌کند یا نعمتی را آن‌طور که باید استفاده نمی‌کند، پشتش گرم است به اینکه کسی دست او را خواهد گرفت.
- روزی خواهد رسید که هیچ کسی نخواهد بود که دست ما را بگیرد و هیچ کسی هم کارهای ما را گردن نمی‌گیرد.
- در قیامت، سکه توجیحات دنیایی اصلاً ارزشی نخواهد داشت.
- آیه ۴۹: از مهم‌ترین نعمت‌هایی که خدا می‌تواند به قومی دهد این است که آن قوم را از دست حکومت ظالم نجات دهد. این نعمت از نعمت‌هایی است که انسان‌ها به راحتی آن را فراموش می‌کنند. قدردانی «نعمت امنیّت»، احتیاج به تقوا دارد.
- ای بنی‌اسرائیل! روزی بود که شما تحت فشار فرعون بودید و فرزندانان را می‌کشتند و ... ، حال چرا این نعمت امنیّت که اکنون دارید فراموش کرده‌اید و بی‌تقوا شده‌اید؟

- آیه ۵۰: درد آنجاست که شما با چشم خود اتفاقات ویژه‌ای که افتاد را دیدید. بنی‌اسرائیل معجزات را با چشم خود مشاهده کردند اما به راحتی فراموششان شد.

- حضرت موسی (ع)، ۴۰ روز وعده با خدا گرفت و آنگاه که برگشت، در قومش و حرکتشان استحاله صورت گرفته بود.

- آیه ۵۲: خدا خیلی از این بی‌تقوایی‌ها را می‌بخشد به شرط آنکه افراد تصمیم بگیرند که شکر کنند. خدایا شکر! که اگر ما بی‌تقوایی کردیم اما تو ما را بخشیدی و خاکستر نکردی.

- آیه ۵۳: این آیه نمونه‌ای از آیه ۱ است. به حضرت موسی (ع) کتاب برای هدایت انسان‌ها داده شد. «کتاب»، مبنای هدایت است البته فرد باید اهل تقوا باشد تا هدایت کتاب برایش هدایت شود.

- آیات ۵۴ و ۵۵: ماجرای قبلی تمام شد و بنی‌اسرائیل گفتند: ای موسی، ما می‌خواهیم خدا را به چشم ببینیم.

- با چشم دیدن خدا معنی ندارد اما جلوه و صاعقه‌ای اتفاق افتاد و آنها همه یکجا مردند.

- آیه ۵۶: آنها بعد از مردن، دوباره زنده شدند و حجت بر آنها تمام شد.

- آیه ۵۷: آنها از انواع نعمت‌ها بهره‌مند بودند.

- نکته: در سوره وقایع قوم حضرت موسی (ع) پشت سر هم تعریف شده است اما پشت سر هم اتفاق نیفتاده است بلکه ممکن است هر واقعه چندین سال بعد از دیگری اتفاق افتاده باشد نه بلافاصله.

- آیه ۵۸: به آنها گفتند: از انواع و اقسام نعمت‌ها بهره‌مند شوید اما از باب سجده نه تکبر که فکر کنید این نعمت‌ها حقتان است و ... خدا، از انسان‌ها «تقوای ریاضتی» نمی‌خواهد یعنی نمی‌خواهد که آنها نخورند، نپوشند و نبینند تا خدا را فراموش نکنند.

- خدا تقوایی از انسان‌ها می‌خواهد از «باب سجده». یعنی همه نعمت‌ها در راه خدا مصرف شوند و همان هنگام که نعمت را مصرف می‌کند بداند که او مُتَنعم به نعمت خداست.

- یعنی خدا از ما تقوایی می‌خواهد که هنگام داشتن‌ها و نداشتن‌ها در هر دو حالت باشد. تقوایی که هنگام داشتن امکانات دنیا از دست برود، به درد نمی‌خورد.

- آیه ۵۹: آدم‌ها خودشان شرایط را با ظلمشان، «بدل» می‌کنند. خدا بنا بر چزاندن آدم‌ها ندارد.

- آیات ۶۰ و ۶۱: اینها از انواع نعمت‌ها برخوردار بودند اما باز می‌گفتند ما فلان نعمت را می‌خواهیم و ... حرف آیه این نیست که دوست داشتن نعمت‌ها بد است بلکه بهانه کردن این نعمت‌ها بد است. آنها غذای واحد را بهانه از زیر کار در رفتن می‌کنند. «خواستن»، بی‌تقوایی نیست اما اینکه خواستن صبر انسان را از بین ببرد و او را سست کند، بد است و انسان در نبود نعمت جزع و فزع کند. این کارشان باعث شد آنها به سرزمین مصر بروند اما دیگر از عزت، آبرو، آسایش، آرامش و ... خبری نبود. خدا دنیا را به پای آنها می‌ریزد اما دیگر از راحتی خبری نیست.

- اگر کسی فکر کند با به دست آوردن دنیا، خواسته‌هایش تأمین می‌شود و به آرامش می‌رسد، پندار غلطی است.

- حضرت علامه آیه ۶۲ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیه ۶۲:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲)

محققا کسانی که [صوری] ایمان آوردند و آنها که یهودی شدند و مسیحیان و صابئیان، هر کدام [از روی حقیقت] به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح کند، پاداش آنها نزد پروردگارشان [محفوظ] است و نه خوفی بر آنهاست و نه غمگین شوند.

- از آیه ۶۲ جریان به زمان حضرت رسول (ص) برده شده و جریان در زمان حضرت رسول ادامه داده می‌شود.

- آیه ۶۲: مهم نیست که آنها پیرو چه پیامبری هستند، بلکه مهم، داشتن «ایمان و عمل صالح» است.

- حضرت علامه آیات ۶۳ تا ۷۴ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیات ۶۳ تا ۷۴:

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳)

و [یاد کنید] وقتی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را [به نشانه قدرت] بالای سرتان بلند کردیم و [گفتیم]: کتابی را که به شما داده‌ایم، محکم بگیرید و محتوای آن را به خاطر بسپارید، باشد که پرهیزکار شوید.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ قُلُوبٌ لَا فَضْلَ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۴)

سپس شما بعد از آن [عهد و میثاق] رو برتافتید، و اگر فضل و رحمت خدا در حق شما نبود، قطعاً از زیانکاران می‌شدید.

وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اخْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۶۵)

شما به خوبی کسانی از خودتان را که در روز شنبه [از حکم خدا] تجاوز کردند شناختید که به آنها گفتیم: بوزینگانی خوار و مطرود باشید.

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۶۶)

و این [عقوبت] را مایه عبرت حاضران و آیندگان و اندرزی برای پارسایان قرار دادیم.

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَدْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۶۷)

و آن وقت که موسی به قوم خود گفت: خدا به شما فرمان می‌دهد که گاو را سر ببرید. گفتند: آیا ما را به ریشخند می‌گیری؟ گفت: پناه می‌برم به خدا که از جاهلان باشم.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (۶۸)

گفتند: برای ما پروردگارت را بخوان تا معلوم کند که آن چگونه گاو است؟ گفت: او می‌فرماید آن گاو است نه پیر و نه جوان، بلکه میانسالی است بین این دو، پس آنچه دستور یافته‌اید انجام دهید.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْثُهَا تَسُرُّ النَّظِيرِينَ (۶۹)

[بار دیگر] گفتند: از خدایت بخواه برای ما روشن سازد که رنگ آن چیست؟ گفت: او می‌فرماید: گاو زرد [رنگش روشن] که بینندگان را شاد و مسرور می‌کند.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَ إِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (۷۰)

گفتند: از خدایت بخواه تا برای ما روشن کند که آن چگونه گاو است؟ زیرا آن گاو [هنوز] بر ما مشتبه است و اگر خدا بخواهد ما قطعاً بدان راه خواهیم یافت.

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَ لَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتُ بِالْحَقِّ فَذَبْحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَعْلَمُونَ (۷۱)

گفت: او می‌فرماید آن گاو است که رام نیست تا زمین را شخم زند و به کشت آب دهد، گاو تندرست است، هیچ لکه‌ای در آن نیست. گفتند: اینک حق را ادا کردی.

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۲)

و [یاد کنید] آن گاه که شخصی را کشتید، پس یکدیگر را در آن [قتل] متهم کردید و خدا آنچه را پنهان می‌داشتید [با ذبح گاو] آشکار ساخت.

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِعَظْمِهَا كَذَلِكَ يُخِي اللَّهُ الْأَمْوَاتِ وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۷۳)

پس گفتیم: پاره‌ای از گاو را به مقتول زنید [تا زنده گردد]. آری خداوند مردگان را این گونه زنده می‌کند و [بدین سان] نشانه‌های قدرت خود را به شما نشان می‌دهد، باشد که بیندیشید.

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقُّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۷۴)

پس از آن [همه معجزات] دل‌های شما سخت شد، به سختی سنگ‌ها یا سخت‌تر از آن، در حالی که از پاره‌ای سنگ‌ها جوی‌ها می‌جوشد و پاره‌ای از آنها

می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود و برخی از آنها از هیبت خدا فرو می‌ریزد، و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست.

- آیه ۶۳: در تقوا، دین و آئین و ظاهر آن مهم نیست. یکی از ثمرات مهم «تقوا»، «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» است.
- «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»: این عبارت را زیاد در قرآن می‌بینیم. توجه: این «خوف» با خوفی که در کنار رجا بیان می‌شود متفاوت است. خوف و رجا دو روی یک سکه هستند که اشتیاق و رجا به محبوب و معشوق است اما در اینجا منظور از «خوف»، دل‌نگرانی‌های زندگی دنیاست. زندگی دنیایی آینده‌اش نگران‌کننده و گذشته‌اش حزن‌آور است.
- آدم با تقوا می‌گوید: من رابطه‌ام را با خدا درست می‌کنم و خدا هم رابطه مرا با مردم درست می‌کند.
- اگر شما خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری خواهد کرد و از طرف دیگر همان قانون می‌گوید: اگر خدا را یاری کنید، خدا سیئات شما را برطرف خواهد کرد.
- تقوا داشتن و ورود به بهشتی که در آن بودیم، بسیار آسان است. می‌توان با «استغفرالله گفتن» و اینکه تصمیم بگیریم که دیگر گناه نکنیم به بهشتمان برگردیم، اما مشکل این است که باز هم گناه می‌کنیم و از بهشت خارج می‌شویم.
- آیه ۶۳: خدا کوه را بالای سر آنها برد تا آنها قدرت خدا را ببینند و سپس از آنها خواست که بعد از آن تقوا پیشه کنند.
- آیه ۶۴: بنی‌اسرائیل دائما قول می‌دادند و زیر قول خود می‌زدند.
- توجه: خدا با یک اشتباه، فرد را خسران زده نمی‌کند که او همه زندگی‌اش را بر باد دهد، بلکه فضل و رحمت خدا همیشه شامل حال ما بوده است و با اینکه خیلی از اوقات ممکن است عامدانه اشتباه کرده باشیم، ولی خدا جلوی خسران ما را گرفته است.
- آیه ۶۵: بعضی از کارهایی که انجام می‌دهیم، چنان موضوع‌اش کوچک و آسان است و نفع دنیایی که در قبال آن به ما می‌رسد ناچیز است که انسان خجالت می‌کشد بگوید: برای رسیدن به آن نفع ناچیز، نافرمانی خدا را کرده‌ام.
- آنها برای کمی سود بیشتر، حرف خدا را زمین زدند و روز شنبه ماهی‌گیری کردند در حالی که خدا خواسته بود تا روز شنبه ماهی‌گیری نکنند. چنین کردند و از خاسرین شدند و از حیثیت انسانی خود خارج شدند.
- اگر کسی اهل تقوا باشد از این ماجرا پند می‌برد که قومی بودند و برای سود بیشتر شنبه ماهی‌گیری کردند و حرف خدا را زمین زدند و نظام ربوبی و ... را ندیده گرفتند و دچار حیوانیت شدند. «حیوانیت» یعنی برای اندکی سود بیشتر، یک لحظه لذت و حرف خدا و تمام نظام ربوبی را نادیده گرفتن.
- آیه ۶۶: موعظه برای متقین این است که انسان‌ها باید از کوچک‌ترین گناه هم بترسند. «تقوا» یعنی اینکه اگر در دین سخنانی گفتند که به «عقل» جور در نیامد به آن حرف توجه نکنیم، البته اگر وجه آن سخن را تشخیص نمی‌دهیم نباید آن را رد کنیم.
- آیه ۶۷: آنها سراغ حضرت موسی (ع) رفتند و برای حل مشکیشان حضرت به آنها گفت: «برای رفع مشکلتان گاوی ذبح کنید» و آنها چون وجه آن را نفهمیدند سخنی ناشایسته به حضرت گفتند. در حالی که ذبح کردن گاو خلاف عقل نبود فقط آنها وجه این کار را تشخیص ندادند.
- آیه ۶۷: آنها به حضرت گفتند آیا ما را مسخره کرده‌ای؟!
- ما دین را عقب‌مانده، ساده و ... فرض می‌کنیم در حالی که این‌گونه نیست. باید همه شئون زندگی‌مان را با قرآن و روایت تطبیق دهیم و به اصطلاح هر لحظه منطبق بر دین زندگی کنیم.

- آنها کاری کردند که پیامبر خدا در جوابشان بگوید: «به خدا من جاهل نیستم».

- آیه ۶۸: آنها چون نمی‌خواستند گاو را ذبح کنند شروع کردند به سئوالات و بهانه‌های بیخودی در آوردن که آن گاو رنگش چه باشد جوان باشد یا پیر باشد و حضرت موسی (ع) به آنها گفت: «گاوی پیدا کنید که سالخورده نباشد، جوان باشد و ... بروید کاری را که گفتم انجام دهید و اینقدر «ان قُلْت» نیاورید».

- آیه ۶۹: حال بگو رنگش چه باشد؟

- گاوی پیدا کنید که زرد رنگ و خوشکل باشد که چشم‌ها وقتی می‌بیند پسندد.

- آیه ۷۰: کمی دیگر برای ما توضیح بده تا برای ما روشن شود چگونه گاوی را ذبح کنیم، انشاءالله که بعد از آن هدایت می‌شویم.

- در واقع آنها با سئوالانشان حضرت موسی (ع) را مسخره می‌کردند.

- «استفهام» در مقام عمل، نوعاً بهانه‌جویی است ولی استفهام در مقام فهم، از باب علم است و بهانه‌جویی نیست بلکه برای شناخت

حکم است.

- وقتی آدم‌ها حکمی را می‌فهمند اما نمی‌خواهند به آن عمل کنند، آنقدر سئوال می‌پرسند تا عمل نکنند.

- آیه ۷۱: گاوی که نه چنان رام است تا زمین را شخم بزند و نه نشان‌دار است و نه ...

- قَالُوا أَلَا نَجِدُ بِالْحَقِّ: بعد از این همه بهانه‌جویی گفتند: «الآن حق برای ما روشن شد».

- فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ: آنها آخر گاو را کشتند اما نمی‌خواستند این کار را بکنند ولی نتوانستند در بروند.

- آیه ۷۲: ماجرای آنها این بوده است که چون کسی را کشته بودند و این‌گونه قرار بود آشکار شود.

- نکته: یکی از تست‌های ولایت‌پذیری، امرهایی است که ولی می‌کند اما ظاهراً بی‌ربط است و در واقع می‌خواهند ببینند که آدم آن

امر را انجام می‌دهد یا برای انجام ندادن آن امر سئوالات بی‌ربط می‌پرسد.

- بی‌ربط بودن صدور امری با بی‌عقل بودن آن بسیار به هم شبیه و نزدیک هستند لذا بسیار باید دقت کرد و هرگاه دلیل امری را

نفهمیدیم آن را بی‌عقل نپنداریم.

- آیه ۷۳: گاو را به مرده زدند و آن مرده زنده شد و ماجرا مشخص گردید که چه کسی او را کشته بود. آنها فهمیدند که آن گاو را

که برای کشتنش اینقدر اگر و اما آوردند گره از سر آنها گشود و معجزه رخ داد.

- آیه ۷۴: آنها چون از ابتدا نمی‌خواستند به امر حضرت موسی (ع) برای کشتن گاو تن دهند، لذا این ماجرا نه تنها آنها را بیدار نکرد

بلکه حرصشان از حضرت موسی (ع) در آورد.

- آدم بی‌تقوا وقتی می‌فهمد اشتباه کرده به جای پذیرش اشتباهش، عداوت ولی را به دلش می‌گیرد و به همین دلیل قلوب این‌گونه

افراد مانند سنگ و حتی بدتر از آن می‌شود.

- ممکن است بعضی از سنگ‌ها را بشکافند و از آنها آب درآید، اما از قلب اینها چیزی خارج نمی‌شود.

* خدا ما را از گرفتار شدن به این قبیل سئوالات در عمل که نشانه بی‌تقوایی است در امان نگه دارد به برکت صلوات بر محمد و آل

محمد (ص)

زنگ دوم:

- حضرت علامه آیات ۷۵ تا ۸۲ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیات ۷۵ تا ۸۲:

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)
پس آیا انتظار دارید [چنین مردمی] به [دین] شما ایمان آورند، با آن که گروهی از آنان سخن خدا را می‌شنیدند و بعد از درک آن، تحریفش می‌کردند در حالی که خود می‌دانستند؟
وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغَضِبِهِمْ إِلَىٰ بَعْضِ قُلُوبِهِمْ أَوْ تَحَدَّثُوا بِهَا مَا يَحْبَبُونَ لَكَ يَا عِزُّ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶)
و چون با مؤمنان روبه رو شوند گویند: ایمان آورده‌ایم، و چون با یکدیگر خلوت کنند گویند: چرا با مسلمانان از آنچه خدا برای شما [از اوصاف محمد صلی الله علیه و آله] آشکار نموده، گفت و گو می‌کنید تا با آن نزد پروردگارتان با شما احتجاج کنند؟ آیا نمی‌اندیشید؟!
أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۷)
آیا نمی‌دانند که خدا آنچه را نهان می‌کنند یا آشکار می‌سازند می‌داند؟
وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيًّا وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸)
و گروهی از آنان افراد عامی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت اوهام و آرزوها چیزی نمی‌دانند، و اینان پای‌بند پندارند و بس.
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتِيبُونَ الْكِتَابَ بآيَدِهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹)
پس وای بر آنها که کتاب را با دست‌های خود می‌نویسند و سپس می‌گویند: این از جانب خداست، تا آن را به بهای ناچیزی بفرشند. وای بر آنها از دست نوشته‌هاشان و وای بر آنها از آنچه کسب می‌کنند.
وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰)
و گفتند: هرگز آتش جز چند روزی ما را نخواهد رسید. بگو: مگر پیمانی از خدا گرفته‌اید که خدا خلاف عهد خویش نکند؟ یا بر خدا سخنانی می‌بندید که نمی‌دانید؟
بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۱)
آری، هر کس کار بدی کند و گناه سراسر وجودش را فراگیرد، چنین کسانی دوزخی‌اند و هم ایشان در آن ماندگارند.
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۲)
و آنان که ایمان آوردند و عمل صالح کردند، اهل بهشتند و ایشان در آن جاوداندند.

- آیه ۷۵: مؤمنین در روزگار پیامبر (ص) انتظار دارند، بنی‌اسرائیل با این اوصاف ایمان بیاورند!!! خدا هم می‌گوید: چنین اتفاقی نخواهد افتاد.

- آیه ۷۶: وقتی انسان نخواهد تقوا داشته باشد، «تقوا» ندارد. بنی‌اسرائیل جلوی مؤمنین ادعای ایمان داشتن می‌کنند اما در خلوت خودشان می‌گفتند: «نکند که از گزاره‌های تورات چیزهایی را بگوییم که مؤمنین بفهمند که دینشان حق است». آنها دردشان این بوده است که پیامبر خاتم از دین آنها نبوده است و معادلات آنها به هم می‌ریزد، زیرا انتظار داشتند که پیامبر از قوم و قبیله آنها باشد ولی اینچنین نشد.

- انسان وقتی تقوا نداشته باشد، حق را فدای منویات خودش می‌کند.

- آیه ۷۷: انسان برای اینکه دچار چنین اشتباهی نشود باید خدا را همیشه عالم، حاضر و ناظر ببیند و این برای انسان، تقوا آفرین است.

- آیه ۷۸: اینها همه یک‌دست نیستند و آدم‌های ساده‌ای‌اند. بعضی‌ها حتی خبر ندارند که در تورات خودشان چه نوشته شده است.

- نکته: جلسات قبل گفتیم که وقتی آیات اهل کتاب را می‌خوانیم باید خودمان را از آنها جدا ندانیم و به نوعی ما هم اینچنین هستیم.

آیات ۸۳ تا ۸۸:

- آیه ۷۹: البته عده‌ای هم هستند که بسیار حواسشان جمع است و ساده لوح نیستند و به اسم کتاب، بسیاری مطالب را غالب می‌کنند.
- پس وای بر آن کاری که با دستانشان کردند و آن چیزی که به دست می‌آورند.
- آیه ۸۰: این افراد حتی نگران هم نیستند و آنقدر بی‌تقوا هستند که خیالشان هم راحت است.
- آیه ۸۱: هر کس سیئه انجام دهد، لاجرم سیئه بر او احاطه پیدا می‌کند بنابراین «حالِ سوء»، یا همان بدحالی، اثرِ سیئه است.
- «حالِ سوء» یعنی حالِ غیر فطری. حالِ سوء یا به خاطر بدی‌هایی است که خود فرد انجام می‌دهد و یا به خاطر اشتباهات دیگران است.
- آیه ۸۲: کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند، اهل بهشت هستند و در آن جاودان.
- حضرت علامه آیات ۸۳ تا ۸۸ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (۸۳)

و [یاد کن] آن‌گاه که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و یتیمان و بینویان نیکی کنید و با مردم، نیکو سخن گوید و نماز به پا دارید و زکات بدهید، آن‌گاه جز تعدادی اندک از شما با حالت اعراض به آن پشت کردید.

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۸۴)

و چون از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را مرزید و یکدیگر را از خانه و دیار خویش بیرون نکنید، سپس شما [به این پیمان] اقرار کردید و شما گواھید.

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أَسَارُ فَتَأْذُوهُمْ وَ هُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَ فْتَوْتُمُونِ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَعْضٌ مَّا جَاءَ مِنْ بَعْضِ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵)

سپس همین شما یکدیگر را می‌کشید و جمعی از خودتان را از دیارشان آواره می‌سازید و بر ضد آنها به گناه و دشمنی همدست می‌شوید، و اگر به اسیری نزدتان آیند، با دادن فدیة آزادشان می‌کنید، در صورتی که بیرون کردنشان [از ابتدا] بر شما حرام بوده است. آیا به بخشی از تورات [که آزاد کردن اسیران است] ایمان می‌آوردید و بخشی را [که تحریم کشتار و اخراج است] انکار می‌کنید؟ پس سزای کسی از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا نیست و روز قیامت به سخت‌ترین عذاب بازگردانده می‌شوند، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (۸۶)

همین کسانی که زندگی دنیا را به بهای آخرت خریدند، پس نه عذابشان تخفیف داده شود و نه یاری شوند.

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبُيُوتَ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ (۸۷)

و البته به موسی کتاب دادیم و پیامبرانی را از پی او فرستادیم و به عیسی بن مریم حجت‌های روشن عطا کردیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم. پس آیا هر بار پیامبری چیزی برایتان آورد که دلخواه شما نبود تکبر ورزیدید پس گروهی را تکذیب کردید و گروهی را می‌کشید؟

وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (۸۸)

و گفتند: دل‌های ما در نیام است. [این طور نیست] بلکه خدا به سبب کفرشان لعن [و طرد] شان کرده، پس خیلی کم ایمان می‌آورند.

- آیه ۸۳: خدا میثاق‌هایی که از بنی اسرائیل گرفته بود، عجیب و غریب نبود. اینکه خدا را عبادت کنید، با مردم به حُسن رفتار کنید، اقامهٔ صلوات، ایتاء زکات و ...

- آیه ۸۴: همهٔ آدم‌ها در قلبشان به میثاق‌های خدا، اقرار دارند و خودشان بر این ماجرا شاهد هستند. مثلاً می‌دانند که نباید غیر از خدا کسی را عبادت کنند و می‌دانند که نباید جان کسی را بگیرند و ... در این موارد آدم‌ها نمی‌توانند ادای نمی‌دانستم و ... درآورند.

- آیه ۸۵: شما بر همه این اقرارها آگاهید و با آگاهی، زیر آن می‌زنید. لذا کسی را مقصر ندانید، توجیه نیاورید و ... انسان باید با خدای خود خلوت کند و به اشتباهاتش اقرار کند. بالاخره باید زمانی از تکبر دست برداریم.
- أَفْتَوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ: مسئله اهل کتاب از اینجا شروع می‌شود که اهل کتاب، به بعضی از قسمت‌های کتاب اعتقاد دارند و به بعضی از آن اعتقاد ندارند و به بخشی از دین عمل می‌کنند و به بعضی از آن عمل نمی‌کنند و تازه می‌گویند که چرا دین چنین است و چنان!!!
- آخر و عاقبت این‌گونه عمل کردن، جز خواری و خفت در دنیا چیزی نیست.
- وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ: این عبارت چندین بار تکرار شده است. باید باور کنیم که خدا از کاری که می‌کنیم غافل نیست.
- آیه ۸۶: این افراد که «وسط» هستند و نه دیندار هستند و نه دیندار نیستند، بدبخت‌ترین آدم‌های عالم هستند زیرا اگر انسان کافر باشد، حداقل دنیا را دارد، اما اینان نه دنیا را دارند و نه آخرت را.
- کسانی که زندگی آخرت را با زندگی دنیا معامله می‌کنند، چقدر ضرر می‌کنند و این چه معامله‌ای است؟؟؟!!
- آیه ۸۷: وقتی گفته می‌شود «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲)» یعنی متقین، علم لازم برای تقوای خود را از «کتاب» می‌گیرند. اگر کتاب را برداریم انسان مبنایی برای تقوا پیشه کردن ندارد. برای رعایت تقوا احتیاج به علم است و علم مربوط به تقوا نیز در «کتاب» آمده است. تا «علم» مبتنی بر کتاب نشود، تقوا شکل نمی‌گیرد.
- آیا درست است که هرگاه رسولی آمد و چیزی گفت که با هواهای شما جور نبود، آن را نپذیرید و استکبار ورزید؟! اگر کسی قبول کند بر طبق کتاب عمل کند یعنی قبول کرده است که هوای نفسش را کنار بگذارد لذا باید هر آنچه کتاب گفته، عمل کند.
- آیه ۸۸: اینکه افراد به رسول بگویند: «ما نمی‌فهمیم تو و کتاب چه می‌گویند!!»، آخر نامردی است. زیرا فرد نمی‌خواهد کارهایی که رسول و کتاب گفته است را انجام دهد، لذا بهانه می‌آورد که آنها به نوعی می‌گویند که من نمی‌فهمم.
- حضرت علامه آیات ۸۹ تا ۹۳ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیات ۸۹ تا ۹۳:

<p>وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ (۸۹)</p> <p>و هنگامی که از جانب خدا کتابی برایشان آمد که آنچه را با خود داشتند تأیید می‌کرد، و از پیش [با آن] بر کفار پیروزی می‌جستند، ولی همین که آنچه را می‌شناختند برایشان آمد، انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران.</p>
<p>بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاؤُا بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۹۰)</p> <p>چه بد معامله‌ای است که خود را به بهای کافر شدن به آیات الهی فروختند، از روی حسد به این که خدا از فضل خویش به هر کس از بندگانش که بخواهد [وحی] نازل می‌کند. از این رو به خشمی بر خشم دیگر گرفتار آمدند، و برای کافران عذابی خفت بار است.</p>
<p>وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَأْمِنُوا بِمَا نُنزِلُ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ (۹۱)</p> <p>و چون به آنها گفته شود: بدانچه خدا نازل کرده ایمان آورید، گویند: ما به آنچه بر خودمان نازل شده ایمان داریم، و غیر آن را منکر می‌شوید در حالی که حق همان است و آنچه را که نزدشان است تصدیق می‌کند. بگو: اگر [به تورات] ایمان دارید، پس چرا پیش از این پیامبران خدا را می‌کشتید؟</p>
<p>وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۹۲)</p> <p>و محققا موسی حجت‌های روشن را برای شما آورد، ولی شما در غیاب او گوساله را [معبود] گرفتید و شما ستمکار بودید.</p>
<p>وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ أَسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَسْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ نَبِسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ (۹۳)</p>

و آن‌گاه که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را [به علامت جدیت موضوع] بر فرازتان گذاشتیم [و گفتیم]: آنچه به شما داده‌ایم محکم بگیرید و گوش فرا دهید. گفتند: شنیدیم [در باطن گفتند]: نافرمانی کردیم. و به سبب کفرشان دوستی گوساله با دل هایشان در آمیخت. بگو: اگر شما مؤمن هستید [و ایمانتان شما را به این همه ظلم و جنایت و فساد فرمان می‌دهد] پس بد چیزی است آنچه ایمانتان به آن فرمان می‌دهد.

- آیه ۸۹: کتاب آمده و آنها می‌فهمند این کتاب است و از قبل هم آرزوی آمدن کتاب را داشتند ولی هر موقع کتاب با منویات آنها تطابق ندارد، مخالفت می‌کنند و یا تکذیب.

- آیه ۹۰: اگر انسان تصمیم بگیرد که آدم شود و هوای نفس خود را کنار بگذارد، باید حرف غیر خدا و هوای دنیا را کنار گذارد. خدا و هوای نفس با هم جمع نمی‌شود. رسول و منویات شخصی با هم جمع نمی‌شود. اینکه هم دین به جایی برسد و هم من به آرزوهایم برسم با هم جمع نمی‌شود.

- آیه ۹۱: آدم‌ها «غضب» و «بغض» پیدا می‌کنند. باید حواسمان باشد زیرا ممکن است ظاهر غیرت و ایستادگی بر روی اعتقادات دینی با تعصب بر هوای نفس یکی شود.

- آیه ۹۲: اینکه انسان دین را بعد از مدتی، ناسیونالیستی کند درست نیست. نباید برتری‌های ملی و قومیتی نسبت به دین داشته باشیم البته چنین آدم‌هایی حتی به کتاب خودشان هم عمل نمی‌کنند.

- آیه ۹۳: «شنیدیم ولی نمی‌خواهیم عمل کنیم»، این حالت بسیار بی‌تقوایی است.

- حضرت علامه آیات ۹۴ تا ۹۹ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیات ۹۴ تا ۹۹:

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ ذُنُوبِ النَّاسِ فَتَمَّتْ أَلْمُوتُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۴)
بگو: اگر سرای آخرت در پیشگاه خدا تنها به شما اختصاص دارد نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید.

وَ لَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۹۵)
ولی به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده‌اند هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد، و خدا به [حال] مستمرگران آگاه است.

وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَخْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوْمَ أُنزِلَتْ أَلْحُدُومُ لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُرَخَّرِجِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۹۶)
و مسلماً آنها را حریص‌ترین مردم به زندگی [دنیا] خواهی یافت و [حتی] حریص‌تر از کسانی که شرک ورزیدند. هر یک از آنها خوش دارد که کاش هزار سال عمر داده می‌شد ولی آن (عمر دراز هم) مانع عقوبت او نخواهد شد، و خدا به آنچه می‌کنند بیناست.

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷)
بگو: هر که دشمن جبرئیل باشد [در واقع دشمن خداست، چرا که] او قرآن را به امر خدا بر قلب تو نازل کرد که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است.

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (۹۸)
و هر که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد [کافر است و] بی‌تردید خدا دشمن کافران است.

وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (۹۹)
البته ما آیات روشنگری به سوی تو نازل کردیم و جز فاسقان منکر آن نمی‌شوند.

- آیه ۹۴: این آیه برای آدم‌هایی که آیه ۷۸ بیان می‌کند نیامده زیرا آنها کتاب را نمی‌شناسند و یک جوی از دین گرفته و با آن جلو می‌روند. اما این آیه مال کسانی است که آگاه‌اند ولی قسمتی از دین را پذیرفته و قسمتی را نپذیرفته و برای خودشان مدل درست کرده‌اند یعنی پیچ انحراف را تولید می‌کنند. این افراد هیچ‌گاه حاضر نیستند عملیات استشهادی انجام دهند در حالی که این افراد کسانی که آیه ۷۸ توصیف کرده است را وادار به انجام عملیات استشهادی می‌کنند. لذا یکی از احتجاج‌های خدا با دشمنان و سران

یهود این است که خدا از آنها می‌خواهد برای اثبات خود، عملیات اسشتهدادی انجام دهند. مثال: معاویه هیچ‌گاه عملیات اسشتهدادی انجام نمی‌دهد اما می‌تواند کاری کند که خوارج این عملیات را انجام دهند.

- آیه ۹۵: اینها حریص‌ترین آدم‌ها به زندگی دنیا هستند حتی از مشرکین هم بدترند. چنان با دنیا گره خورده‌اند که آرزو می‌کنند هیچ‌گاه کسی دنیا را از آنها نگیرد و نمیرند.

- آیه ۹۶: آنها دلشان می‌خواهد هزار سال زندگی کنند. البته آنها هر چقدر که زندگی کنند هیچ‌چیز آنها را از عذاب دور نمی‌کند.

- در «سران باطل» هیچ‌گاه طلب شهادت وجود ندارد در حالی که در «سران حق» همیشه طلب شهادت وجود دارد.

- آیات ۹۷ و ۹۸: این آیات توضیحات و بحث زیادی دارد. وصف کسی است که بگوید: «من دین پیامبر را قبول نمی‌کنم زیرا جبرئیل آورنده آن است و ما قبلاً از جبرئیل بسیار ضربه خورده‌ایم. ای پیامبر ما با جبرئیل مشکل داریم و اگر او برایت مطلب می‌آورد بگو تا به تو ایمان نیاوریم.» مثال: وقتی نامه‌ای را از جانب پیامبر (ص) به سوی خسرو پرویز بردند، خسرو پرویز فرستنده نامه را کشت. او با پیامبر (ص) مشکل داشت، فرستنده نامه را چرا کشت؟! یعنی او با حکم مشکل دارد نه با فرستنده حکم.

- آیه ۹۹: خدا هم می‌گوید: هر کس که با خود حکم، فرستنده حکم و ... دشمنی کند با من دشمنی کرده است.

- حضرت علامه آیات ۱۰۰ تا ۱۰۱ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیات ۱۰۰ تا ۱۰۱:

أَوْ كَلِمًا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰)

آیا هر بار که [یهود] پیمانی بستند، گروهی از ایشان آن را دور افکندند؟ آری، بیشترشان ایمان نمی‌آورند.

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

و زمانی که فرستاده‌ای از طرف خدا برای آنها آمد که تصدیق‌کننده چیزی است که با آنها بود، گروهی از همین کسانی که اهل کتاب بودند، کتاب خدا را پشت سر افکندند چنان که گویی [آن را] نمی‌دانند.

- آیه ۱۰۰: احکام خدا روشن است و هر کس زیرش می‌زند یعنی خودش مشکل دارد. آنها دائماً عهد می‌بندند و آن را می‌شکنند.

- آیه ۱۰۱: اگر خودشان را به ندانستن بزنند نیز فایده‌ای ندارد. (کَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ). خود را به ندانستن زدن، توجیهی است بر بی-

تقوایی. خدا می‌داند هر کس چه چیزی را می‌داند و چه چیزی را نمی‌داند، لذا محدوده تقوا مشخص است.

- حضرت علامه آیات ۱۰۲ تا ۱۰۳ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیات ۱۰۲ تا ۱۰۳:

وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲)

و [یهود به جای تورات] از آنچه شیاطین در باره‌ی سلطنت سلیمان می‌خواندند، پیروی کردند، در صورتی که سلیمان [سحر نکرد] و کافر نشد ولی شیاطین کافر شدند که به مردم سحر و جادو می‌آموختند، و نیز از آنچه که بر دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل نازل شده بود پیروی کردند، در حالی که فرشتگان به احدی [ابطال سحر] نمی‌آموختند مگر این که به او می‌گفتند: ما وسیله امتحانیم، زنهار که کافر شوی. پس آنان از فرشتگان مطالبی را می‌آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی افکندند و [هر چند] نمی‌توانستند به کسی زیان برسانند مگر به اذن خدا. و آنها چیزی را می‌آموختند که برایشان ضرر داشت و به آنها سودی نمی‌رساند، و به خوبی دریافته بودند که هر کس [به جای کتاب خدا] خریدار سحر و جادو باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. و چه بد چیزی است

آنچه خود را بدان فروختند اگر می دانستند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۳)

و اگر آنان ایمان می آوردند و پارسایی می کردند، قطعاً پاداشی که از جانب خدا می یافتند بهتر بود اگر می دانستند.

- آیه ۱۰۲: یکی از بت‌های بزرگی که یهودیان دربارهٔ انبیاء درست کردند و از آن در منویات نادرستشان استفاده می‌کنند، ماجرای حضرت سلیمان و ملکش است. چیزهایی دربارهٔ ملک سلیمان به ما گفته شده است اما او اینگونه که می‌گویند نیست.

* توضیحاتی مختصر راجع به سحر:

- سحر: قرآن به مطلق هر اتفاق، عمل، رویداد و تلاشی که مانع رؤیت عقلی و تعقل شود «سحر» می‌گوید.
- امروزه در دنیا رسانه یکی از قوی‌ترین ابزارهای مهم و رسمی سحر در دنیاست زیرا با مکانیسم‌های تصویری و تبلیغی اجازهٔ تفکر کردن را از مخاطبش می‌گیرد.
- دنیای استکبار از مدل سحر استفاده می‌کند. این‌گونه که مغز متفکری را ایجاد می‌کنند و بقیه را در حماقت و حماریت نگه می‌دارند و این مغز متفکر بر بقیه حکومت می‌کند و بقیه مانند ماشین ابزار آنها می‌شوند و حکومت ایده‌آل از نظر آنان به وجود می‌آید.
- مهم‌ترین مشکل که دین الهی با آن روبه‌روست این است که نباید مردم را بر اساس سحر دعوت کرد. از نظر دینی تبعیت مبتنی بر سحر باطل است. لذا امیرالمؤمنین (ع) بر روی مردم کار رسانه‌ای نمی‌کند تا مردم را بر علیه معاویه بشوراند در حالی که معاویه بسیار این کار را انجام می‌دهد. یعنی حضرت بر اساس تهییج افکار عمومی بدون معرفت این کار را انجام نمی‌دهد. این کارها در مرام دین نیست و بنا نیست دین آدم‌ها را جوّ زده کند و با خود ببرد.
- دین حاضر نیست به هر قیمتی آدم‌ها را وادار به عمل کند.
- ایمانی که بدون تفکر ایجاد شود انسان‌ها را مانند گوسفند بار می‌آورد. اگر انسان‌ها گوسفند بار آیند، حتی اگر به بهشت هم بروند، از نظر خدا غرض خلقت محقق نشده است. غرض خلقت انسان «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ ...» است.
- «یهود» می‌پنداشتند مردم را باید با سحر دیندار کرد.
- دین همیشه مظلومانه چنین هزینه‌هایی را به جان خریده است که دینداری باید در تضارب افکار باشد. هیچ جایی نباید دین را با خنگ نگه داشتن آدم‌ها تبلیغ کرد بلکه انسان‌ها باید مجتهد شوند. البته این کار بسیار سخت است و هزینهٔ بسیاری دارد اما می‌ارزد. در حالی که کفر این‌گونه نیست و هرگاه به میدان تضارب افکار بیفتد، از بین می‌رود. ترسید از اینکه دینتان به میدان تضارب آراء و افکار بیفتد. ما دینی داریم که عَقَبَةُ معرفتی بسیاری دارد. دین ما کلّ ملکوت را دارد و به راحتی می‌تواند از خودش دفاع کند.
- توجه: از سئوالاتی که دربارهٔ دین مطرح می‌کنند نترسیم، البته نباید فراموش کنیم که هر سئوالی جایی دارد و باید سر جای خود پرسیده شود.
- باید اطمینان داشته باشیم که در میدان تضارب حتماً دین پیروز خواهد شد.
- ماجرای هاروت و ماروت: اینها دو فرشته بودند و علومی را به آدم‌ها یاد دادند که علوم بسیار قدرتمندی بود. این علوم، بخشی از علوم غریبه بوده است. آنها این علوم را برای «يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ» نیاموختند.
- نکته: اگر ظرفیت جامعه به حدی نرسد که از آن علم درست استفاده کنند، مانند این است که بمب اتم را دست یک کودک دهیم.

- آیه ۱۰۳: اگر تقوا وجود داشته باشد، یاد گرفتن علم غریبه اشکالی ندارد. مشکل در بی‌تقوایی آدم‌هایی بوده که آن علم را یاد می‌گرفتند. چون افراد تقوا ندارند، علمی را که قرار است به نفع بشریت استفاده کنند، بر ضد بشریت استفاده می‌کنند.
- حضرت علامه آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵ و ۱۰۵ تا ۱۰۷ را دو دسته در نظر گرفته‌اند:

آیات ۱۰۴ تا ۱۰۷:

<p>يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)</p> <p>ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نگویید «راعنا» و بگویید «انظرنا»، و [این دستور را] گوش دهید و برای کافران عذابی دردناک است.</p>
<p>ما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱۰۵)</p> <p>کفار اهل کتاب و مشرکان خوش ندارند که از پروردگارتان خیری بر شما نازل شود، اما خدا هر که را خواهد، خاص رحمت خویش می‌کند که خداوند صاحب فضل و کرم بزرگ است.</p>
<p>ما نُنسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَمْ لَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶)</p> <p>هر حکمی را نسخ یا متروک کنیم، بهتر از آن یا مانند آن را می‌آوریم. مگر نمی‌دانی که خدا بر هر کاری تواناست؟</p>
<p>أَمْ لَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (۱۰۷)</p> <p>آیا نمی‌دانی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست و شما را جز خدا سرپرست و یآوری نیست؟</p>

- آیات ۱۰۴ تا ۱۰۷: خطاب از بنی‌اسرائیل به «یا ایها الذین آمنوا» برگشت. ای «الذین آمنوا» درباره «تقوا، کتاب، ماجرای حضرت آدم، بنی‌اسرائیل، بی‌تقوایی بنی‌اسرائیل و اهمیت کتاب» گفتیم حال ای کسانی که ایمان آورده‌اید «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا»

حضرت علامه طباطبایی درباره «راعنا» در تفسیر المیزان فرموده‌اند:

[معنی کلمه «راعنا» نزد یهود]

(لا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا) و غیره، یعنی به جای (راعنا) بگوئید: (انظرنا)، که اگر چنین نکنید همین خود کفری است از شما و کافران عذابی دردناک دارند، پس در این آیه، نهی شدیدی شده از گفتن کلمه (راعنا) و این کلمه را آیه‌ای دیگر تا حدی معنا کرده، می‌فرماید: (مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا، وَ اسْمَعْ غَيْرَ مَسْمُوعٍ، وَ رَاعِنَا، لَيْتَا بِأَلْسِنَتِهِمْ، وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ)، که از آن به دست می‌آید: این کلمه در بین یهودیان یک قسم نفرین و فحش بوده و معنایش (بشنو خدا تو را کر کند) بوده است، اتفاقاً مسلمانان وقتی کلام رسول خدا را درست ملتفت نمی‌شدند، به خاطر اینکه ایشان گاهی به سرعت صحبت می‌کرد، از ایشان خواهش می‌کردند: کمی شمرده‌تر صحبت کنند که ایشان متوجه بشوند و این خواهش خود را با کلمه (راعنا) که عبارتی کوتاه است اداء می‌کردند، چون معنای این کلمه (مراعات حال ما بکن) است، ولی همان‌طور که گفتیم: این کلمه در بین یهود یک رقم ناسزا بود. و یهودیان از این فرصت که مسلمانان هم می‌گفتند: (راعنا- راعنا) استفاده کرده، وقتی به رسول خدا (ص) می‌رسیدند، می‌گفتند: (راعنا)، به ظاهر وانمود می‌کردند که منظورشان رعایت ادب است، ولی منظور واقعیشان ناسزا بود و لذا خدای تعالی برای بیان منظور واقعی آنان، این آیه را فرستاد: (مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا، وَ اسْمَعْ غَيْرَ مَسْمُوعٍ، وَ رَاعِنَا) و غیره و چون منظور واقعی یهود روشن شد، در آیه مورد بحث مسلمانان

را نهی کرد از اینکه دیگر کلمه (راعنا) را به کار نبرند و بلکه به جای آن چیز دیگر بگویند، مثلاً بگویند: (انظرنا)، یعنی کمی ما را مهلت بده.

وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ... منظور از کافرین در اینجا کسانی است که از این دستور سرپیچی کنند و این یکی از مواردی است که در قرآن کریم کلمه کفر، در ترک وظیفه فرعی استعمال شده است.

- انجام بعضی از کارها فی نفسه اشکالی ندارد اما از باب تشبیه به کفر و قوی کردن کفر، ایراد دارد. لذا وقتی انسان می‌خواهد راجع به یک موضوع در ساحت اجتماع تحقیق کند فقط مصداق موضوع اهمیت ندارد. گاهی ممکن است در جامعه‌ای واژه‌ای را عده‌ای به تعبیری برگردانند و یا نمادی برای تعبیری باشد. هر کاری که به هر نوعی موجب تقویت مواضع دشمنان دین می‌شود نباید انجام داد.
- در تقوای اجتماعی نمی‌توانیم موضوعی را که مصداقاً درست است فارغ از انعکاس‌های اجتماعی‌اش انجام دهیم.
- مؤمنین در این آیه قصد ندارند که به پیامبر (ص) توهین کنند اما کاری را انجام می‌دهند که به کافرین شبیه است و کافرین آن کار را به قصد توهین به رسول‌الله به کار می‌برند (استفاده از کلمه راعنا).

- انشاءالله خدا ملکه تقوا، خصوصاً تقوای اجتماعی که بیش از گذشته به آن احتیاج داریم به برکت وجود امیرمؤمنان در ما تثبیت کند، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين